



چستی و چرای توسعه‌ی پایدار

دکتر رستم صابری فر / عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

چکیده

علی‌رغم اهمیت و جایگاه «توسعه‌ی پایدار» در فعالیت‌های روزانه و برنامه‌ریزی در سطوح گوناگون، از این اصطلاح در برخی از موارد به عنوان تکیه‌کلامی تئورینی، به اشکال گوناگون، استفاده می‌شود. به طوری که هر فردی با توجه به اهداف خاص خود، تفسیر مشخصی از این اصطلاح دارد و اعمال و رفتار خود را بر اساس آن توجیه می‌کند. حتی در مواردی دولت‌ها نیز با قرار دادن این اصطلاح به صورت پسوند برای عنوان انواع برنامه‌های عمرانی و اجرایی‌شان، به نوعی به توجیه رفتار خود می‌پردازند. به همین دلیل، بررسی خاستگاه این مفهوم و تعریف و شناسایی قلمرو آن برای محققان و علاقه‌مندان توسعه‌ی پایدار، بسیار مفید خواهد بود. مقاله‌ی حاضر قصد دارد با روشی توصیفی-تحلیلی، ابعاد متفاوت این مفهوم را تبیین کند و معیاری به دست دهد که از طریق آن بتوان برنامه‌های اجرایی و شیوه‌های عمل افراد و گروه‌ها را با توسعه‌ی پایدار واقعی ارزیابی کرد.

مقدمه

طی چند دهه‌ی اخیر، مفهوم «توسعه‌ی پایدار» به یکی از مفاهیم محوری در فرهنگ جهانی بدل شده است [Maconachie, 2007]. با وجود این، مفهوم پایداری به شکل جدیدش در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ مطرح شد؛ چرا که در این دوره، رشد چشم‌گیری در زمینه‌ی اقدامات و اعمال توسعه و عمران به شیوه‌ی نو به وجود آمد؛ رشدی که بحران‌های جهانی زیست‌محیطی و اجتماعی را دامن زد. به همین دلیل، اصطلاح «توسعه‌ی پایدار» به سرعت به شعاری اصلی تبدیل شد و سرلوحه‌ی کار متولیان امور توسعه قرار گرفت. بر این اساس، رشد صرف جای خود را به پیشرفت و یا توسعه داد که نگاهی بلندمدت را می‌طلبد. آن‌طور که از اسناد و مدارک برمی‌آید، کلمه‌ی توسعه، اولین بار در سال ۱۹۷۲ در کتاب «حدود رشد» نوشته‌ی دانلا میدوس^۱ و چند نویسنده‌ی دیگر و در کتاب «طرحی برای بقا» نوشته‌ی ادوارد گایداسمیت و چند نویسنده‌ی دیگر به کار رفت. بعد از طرح این اصطلاح، بسیاری دیگر از آن استفاده کردند و اکنون به اصطلاحی بسیار متداول تبدیل شده که استفاده از آن اجتناب‌ناپذیر است [Wheeler, 2006].

کلیدواژه: توسعه‌ی پایدار، جغرافیا

خاستگاه توسعه‌ی پایدار

مسائل زیست‌محیطی تقریباً همیشه جزو نگرانی‌ها و دغدغه‌های اصلی جوامع انسانی بوده‌اند. در حدود یک هزار سال قبل، افراد مجبور بودند معیشت و وسایل امرار معاش خود را بدون تغییر شرایط و اوضاع اکوسیستم‌ها به دست آورند. به همین دلیل، همواره تعادلی نسبی بین دنیای انسانی و غیرانسانی وجود داشت. با افزایش بهره‌برداری از طبیعت، این وضعیت دچار تغییر شد و تعادل دیرینه به هم خورد. شاید به همین دلیل است که گروهی عنوان کرده‌اند که تخریب محیط، احتمالاً به زوال و فروپاشی فرهنگ «مایان» کمک کرده است. این تجارب باعث شد که سایر جوامع، آیین‌ها، قواعد و قوانینی را وضع کنند تا به حفظ و نگهداری آن‌چه ذخایر و منابع قابل دوام گفته می‌شود، کمک شود. این وضعیت، به خصوص در جوامعی که ارتباط نزدیک‌تری با طبیعت دارند، بیشتر دیده می‌شود.

با توسعه و تحول تمدن‌های اولیه، محیط‌های طبیعی و به خصوص موجودات و گونه‌های گیاهی، تغییرات بیشتری پیدا کردند. فرهنگ‌های بومی، جنگل‌ها را پاک کردند، مناظر و چشم‌اندازهای طبیعی را از طریق آتش زدن نابود ساختند، انواع متفاوتی از گونه‌های گیاهی و جانوری را اهلی کردند و تعدادی را کلاً از بین بردند. در پی این تغییرات، نویسندگان متعددی اعتراض خود را به این اوضاع اعلام داشتند. در رأس این گروه ارسطو قرار داشت. وی اصطلاح «طبیعت دوم» را مطرح کرد. این اصطلاح به عناصری از جهان طبیعی اشاره داشت که تحت تأثیر دخالت انسان قرار گرفته، تغییر ماهیت داده و شرایط اولیه خود را از دست داده بودند. بنابراین، به نوعی بحث‌های مربوط به پایداری در دوره‌ی کنونی، نسخه‌های جدیدی از نگرانی‌ها و توجهات قدیمی و دیرینه در مورد چگونگی حفظ و دوام جوامع انسانی محسوب می‌شوند که توسط افرادی مثل ارسطو مطرح شده است.

اگرچه تمدن‌های اولیه نیز تأثیر زیادی بر طبیعت گذاشتند، اما ظهور انقلاب صنعتی در قرن‌های ۱۸ و ۱۹، اثرات اعمال انسانی را در این زمینه به گونه‌ی بسیار چشم‌گیری نمایان ساخت. یکی از واکنش‌های بسیار اساسی در مقابل اثرات منفی صنعتی شدن، طرح فلسفه‌ی رمانتیک یا تعالی‌گرایی بود. این فلسفه در واقع به عنوان راه چاره و نجات‌دهنده‌ی تمدن صنعتی، مطرح شد. نویسندگانی مانند هنری دیوید تریو و جان مویر و شاعران رمانتیک مانند ویلیام وردسورث، پرس‌سلی، جان کیش و آلفرد لرد تینسون از طبیعت به عنوان جای‌گزینی نشاط آور و حیات‌بخش از لحاظ معنوی یاد کردند و وجود آن را برای جامعه‌ی صنعتی حیاتی دانستند. مویر طبیعت را «آیات و نشانه‌های زمینی خداوند» می‌داند. این دیدگاه معنوی در واقع سنگ‌بنای تفکرات مربوط به جنبش‌های اولیه محیط و حفاظت از محیط به حساب می‌آیند. واکنش دیگر در مقابل فشارهای صنعتی شدن، عملگرتر بود. در این دیدگاه، سعی بر آن بود که اثرات محیطی صنعتی شدن به بهترین شیوه مطالعه و بررسی و راهبردهای جای‌گزینی برای بهره‌برداری

حربصانه از طبیعت پیدا شود. بر همین اساس، در سال ۱۸۶۴ جورج برکینز مارش، اولین بررسی هدفمند را در این مورد به انجام رساند. وی در کتابی با عنوان «انسان و طبیعت»، تغییراتی را که انسان در چشم‌اندازهای طبیعی وارد کرده بود، تشریح کرد. توجه اصلی مارش بر مسئله‌ی جنگل‌زدایی متمرکز بود. به عقیده‌ی وی، جنگل‌زدایی اصلی‌ترین عامل در افزایش سیلاب‌ها، رانش زمین و سایر بلایای بوم‌شناختی است. او با هشدار این‌که انسان‌ها تعادل و توازن طبیعت را برهم زده‌اند، پیش‌بینی کرد که تضعیف و نابودی بلندمدت طبیعت، نهایتاً نابودی و مرگ انسان‌ها را نیز در پی دارد [Marsh, 1864].

چند دهه بعد، جنگلبانان آلمان، شیوه‌های تولید محصول بادوام را ابداع کردند [Wurster, 1993: 144-5]. با مشخص شدن نتایج این شیوه‌ها، آمریکایی‌ها بعدها در اواخر قرن ۱۹، به آن‌ها توجه کردند. ورود این شیوه‌ها به آمریکا، جنبش‌های حفاظت‌گرای در حال رشد را شدیداً متأثر ساخت. برخلاف دیدگاه حفاظت‌گرا که ارزش ذاتی و درونی به طبیعت می‌داد، دیدگاه جدید، نگاه بهتر و بهره‌مندانه‌تری از طبیعت مطرح می‌کرد. در این دیدگاه، اگر به حفظ منابع طبیعی توجه می‌شد، صرفاً برای استعمال انسان در آینده بود. چنین عقایدی که نگاه انسان‌مدارانه‌ای را در زمینه‌ی اکوسیستم‌ها مطرح می‌کنند و محیط طبیعی را براساس قابلیت بهره‌مندی آن برای انسان مورد توجه قرار می‌دهند، امروزه نیز مطرح‌اند و بیش از سایرین غلبه دارند.

ترکیبی از عقاید طرفداران صیانت و بهره‌برداری عاقلانه از محیط زیست، در نظریات آلدو لئوپلدر^۲ در اواسط قرن ۲۰، با عنوان «زمین اخلاقی» عرضه شد. این تفکر در کتاب «سرزمین سنگی آلماناک» در ۱۹۴۸، به طور کامل مورد بحث قرار گرفت و مسئولیت انسانی برای مراقبت از سرزمین‌ها و اکوسیستم‌های خاص را گوشزد کرد. برخلاف آموزش‌های مکتب فکری بهره‌برداری مدیریت‌شده از جنگل، لئوپلدر معتقد بود که انسان‌ها در زمینه‌ی حفاظت و نگاه‌داری از طبیعت و اکوسیستم‌ها مسئولیت اخلاقی دارند؛ زیرا این محیط‌ها بدون توجه به بهره‌مندی انسان از آن‌ها، دارای ارزش ذاتی و درونی هستند. این دیدگاه بوم‌گرایانه، نهایتاً به تفکر کاملاً اکولوژیکی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ منجر شد. در این تفکر، اولویت‌های انسانی تنها به عنوان جزء بسیار کوچکی از اکوسیستم جهانی مطرح بود. طرح دیدگاه‌های متفاوت در ارتباط با رابطه‌ی بین انسان و سیستم‌های بوم‌شناسی، نهایتاً به شکل‌گیری مباحث پایداری در اواخر قرن ۲۰ کمک کرد.

نگرانی عموم در مورد ارتباط بین توسعه‌ی صنعتی و گسترش انفجاری محیط‌های شهری و محیط‌های ساخته شده، عمدتاً بعد از جنگ جهانی دوم افزایش یافت. آثاری مانند «مسیری به سوی بقا» اثر ویلیام گت (۱۹۴۸) و «سیاره‌ی غارت‌شده‌ی ما» نوشته‌ی فیرفیلد اوزبرن (۱۹۴۸) در افزایش توجه جامعه به مشکلات به وجود آمده در اثر توسعه‌ی صنعتی، مؤثر افتادند.

نویسندگان دیگری به بیگانگی و انزوا در جامعه‌ی صنعتی دهه‌ی ۱۹۵۰ توجه نشان دادند. در این میان می‌توان به آثار پرفروشی مانند

«جمعیت تنها» از دیوید ریسمن* (۱۹۵۳) و «بشر سازمانی» از ویلیام وایت^۵ اشاره کرد. در این زمینه، کتاب‌های زیادی بین سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۷۰ منتشر شدند که مهم‌ترین آن‌ها نقد بزرگ برنامه‌ریزی شهری لوئیس مامفروود^۶ (۱۹۳۴) است و در آن، توسعه‌ی وسیع و غیرقابل تصور پهنه‌های شهری، فناوری و سلاح‌های جنگی و توجه به خطرات تکنوپلیس (شهرهای فن‌گرایانه) که در آن فناوری‌های ضدانسانی بزرگ‌ترین ارزش تلقی می‌شوند، تشریح شده است. همین نویسنده، در کتاب‌های «فرهنگ شهرها» (۱۹۳۸)، «شهر در تاریخ» (۱۹۶۱) و «چشم‌اندازهای شهری» (۱۹۶۸)، بر توجه به مقیاس انسانی در طراحی، توجه به نیازهای انسان و اقتصاد بهبوددهنده‌ی زندگی، تأکید کرده است [Wurster, 1993; Marsh, 1864].

تفکرات نوین و توسعه‌ی پایدار

محیط‌گرایی جدید اساساً تفکری مربوط به اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ است [Mazmanian, and Kraft, 1972; Gottlieb, 1993]. در این مدت، منتقدان اجتماعی، آینده‌گرایان (فوتوریست‌ها)، طرف‌دار آزادی زنان (فمنیست‌ها) و محیط‌گرایان، شیوه‌های موجود توسعه را نقد کردند و الگوها و مدل‌های جای‌گزین بسیاری را پیشنهاد دادند. در این تفکرات پیشنهادی، تأکید اصلی بر ارزش‌های معنوی، طبیعت و دادن اولویت به انسان به جای سود، منفعت و پیشرفت اقتصادی است. این مسائل در برخی از کتاب‌ها به شکل ویژه‌ای مورد توجه قرار گرفته‌اند. مثل کتاب «بهار خاموش» راشل کارسون^۷ (۱۹۶۲) که برای اولین بار توجه عموم را به خطر آفت‌کش‌ها و مواد سمی دیگر در محیط معطوف داشت. کتاب «معنای قرن ۲۰» کنت بولدینگ^۸ (۱۹۶۴)، کتاب «چرخه‌ی بسته» باری کامتر^۹ (۱۹۷۱) و کتاب «کج‌ازمین‌بایر پایان می‌یابد» از تودور روسزاک^{۱۰} (۱۹۷۲) در همین راستا منتشر شدند. علاوه بر آن‌ها، کتاب «تنها یک زمین» اثر باربارا وارد^{۱۱} و رنه دوپوس^{۱۲} نیز از جمله کتاب‌های تأثیرگذار در این زمینه بود. گزارش غیررسمی ۱۹۷۲ موریس استرانگ^{۱۳}، علاوه بر هشدار در زمینه‌ی خطراتی که بقای زمین را تهدید می‌کنند، وجود دارد، توصیف بسیار روشنی از تأثیرات گازهای گلخانه‌ای و توجه به رشد غیرپایدار کاربرد اتومبیل ارائه داد [ward and Dubos, 1972: 126].

کنفرانس ۱۹۷۲ سازمان ملل نیز در ارتباط با محیط و توسعه در استکهلم برگزار شد. در این کنفرانس برای اولین بار مقامات دولتی و غیردولتی (NGOها) از سراسر جهان گرد هم آمدند و ایده‌ها و راهبردهای مورد نظر خود را به بحث گذاشتند. بحران انرژی سال ۱۹۷۳ که میلیون‌ها نفر را تحت تأثیر قرار داد، برای بسیاری ثابت کرد که بهره‌برداری از سوخت‌های فسیلی نمی‌تواند برای همیشه ادامه یابد. در سطح فلسفی بالاتر، در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰، روان‌شناسان انسان‌گرایی مانند آبراهام مازلو^{۱۴} و کارل رولز^{۱۵} خاطر نشان کردند که انسان بالقوه به روشی تحت تأثیر محیط اجتماعی و فرهنگی پیرامون خود قرار می‌گیرد. علاوه بر آن، این افراد اعلام کردند که طبیعت انسان

به نوعی با جهت‌گیری‌های سلامتی در آینده، شکل می‌گیرد. کارهای انجام شده توسط این گروه، در واقع بیانیه‌ای بر ضد دیدگاه‌های بدبینانه‌ی مربوط به روحیه‌ی جنگ‌افروزی و رقابتی انسان‌ها بود که قبلاً توسط وقایع خشونت‌آمیز اوایل قرن بیستم تقویت شده بود. این دیدگاه خوش‌بینانه در ارتباط با طبیعت انسانی توسط فیلسوفان معنوی‌گرایی مانند پیر تیلهارد دو کاردین^{۱۶} (۱۹۵۹) و بعداً در نظریه‌های مرحله‌ای توسعه‌ی روان‌شناسی آزادی زنان [Belenky et al., 1986; Gilligan, 1982]، تأیید و حمایت شد. طبق این دیدگاه حرکت افراد و در معنای وسیع‌تر تمام جوامع، برای رسیدن به آگاهی بیشتر، دل‌سوزی و حالت‌های پایدار موجود، یک حق مسلم است.

تاده‌ی ۱۹۷۰ توجه اصلی بر دیدگاهی با عنوان «توسعه‌ی جهانی» معطوف بود [Gottlieb, 1993]. در کتاب «حدود رشد»، میدوس و سایر محققان دانشگاه MIT، سعی کردند روندهای مربوط به جمعیت جهانی، مصرف منابع و آلودگی را به الگو درآورند. طبق این الگو، مشخص شد که صرف نظر از فرضیات متعددی که وجود دارند، سیستم انسانی در اواسط قرن ۲۱ نابود خواهد شد. در عین حال، همین افراد عنوان داشتند که این امکان وجود دارد که بتوانیم روندهای رشد را تغییر دهیم و یک وضعیت و شرایط پایدار بوم‌شناختی و اقتصادی ایجاد کنیم که در آینده استمرار داشته باشد [Meadows et al., 1972]. میدوس و سایر همکارانش معتقد بودند که هر چه سریع‌تر چنین تلاش‌هایی شروع شوند، احتمال موفقیتشان بیشتر خواهد بود. به این نتیجه‌گیری، اقتصاددانان محافظه‌کاری مانند جولین سیمون^{۱۷} اعتراض کردند. به عقیده‌ی سیمون (۱۹۸۱)، این گونه‌سازوکارهای اقتصادی، به طور طبیعی مسائل مربوط به منابع و ذخایر را با کاهش میزان مصرف و یا جای‌گزینی سایر منابع از بین می‌برند.

در بعضی موارد، این روندهای بازارگرا به وضوح اتفاق افتاد. با وجود این، ۲۰ سال بعد که میدوس و همکارانش مدل و الگوهای خود را مجدداً ارزیابی کردند، مشخص شد که پیش‌بینی‌های اساسی‌شان هنوز درست هستند. در حقیقت، آن‌ها هشدار دادند که جمعیت انسانی نسبت به منابع، به رشدی بیش از حد رسیده است و ضرورت دارد اقداماتی اساسی در زمینه‌ی تصحیح روندهای توسعه‌ی غیرپایدار برداریم [Meadows et al., 1972].

در همین زمان، گلد اسمیت و سایر اعضای هیئت تحریریه‌ی مجله‌ی انگلیسی «اکولوژیست» در سال ۱۹۷۲، در کتابشان تحت عنوان «طرحی برای بقا»، کار گروه طرف‌دار محدودیت‌های رشد و هم‌چنین فعالیت‌های اقتصاددان بریتانیایی قرن ۱۹، جان استوارت میل را در زمینه‌ی ایجاد جامعه‌ی جهانی با ثبات، پی‌گیری کردند. فعالیت ترکیبی‌تر و بحث‌برانگیزتری از طرف گروه میدوس و گلد اسمیت و دیگران شروع شد که عمدتاً جامعه‌ی صنعتی را مورد انتقاد قرار می‌داد. به عقیده‌ی این گروه: «روش صنعتی زندگی که دائماً در پی توسعه و گسترش است، این عیب را دارد که پایدار و قابل کنترل نیست. در هر دو روند فوق، تغییر و چرخش، ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا

افزایش کنونی تعداد انسان‌ها و مصرف سرانه، از طریق تخریب اکوسیستم‌ها و تخلیه منابع، مبنای اصلی بقا و دوام در کره‌ی زمین را هدف قرار داده است» [Goldsmith, et al. 1972: 3-4].

همان‌طور که از متون بعدی در ارتباط با توسعه‌ی پایدار برمی‌آید، این محققان به طور منظم در پی بررسی راهبردهای گوناگون برای مدیریت منابع، کشاورزی و اصلاح اجتماعی و سیاسی بودند. همان‌طور که آن را به طور فصیح در این جملات بیان کرده‌اند: «ما معتقدیم که جامعه‌ی پایدار به احتمال قوی در مقایسه با جامعه‌ی کنونی، آرامش، بازدهی و عملکرد بیشتری را به همراه خواهد داشت، اما متأسفانه تاکنون به طور آرمانی و خیال‌پردازانه مطرح شده است» [Goldsmith, et al. 1972: 21-2].

از زمانی که مفهوم توسعه‌ی پایدار مطرح شد، توجه و اقبال نسبت به آن همیشه وجود داشته است. «کنفرانس شورای جهانی کلیساها» در سال ۱۹۷۴، در واقع تقاضایی برای پذیرش این مفهوم تلقی شد. علاوه بر این کنفرانس، کتاب‌هایی در همین ارتباط انتشار یافتند. یکی از این کتاب‌ها «پایداری» است که در سال ۱۹۷۶ منتشر شد. در همین زمان، کتاب دیگری با عنوان «جامعه‌ی پایدار: اصول اخلاقی و رشد اقتصادی»، توسط لوترن و رابرت استیور عرضه شد. نوشته‌ها و آثار هرمن دیلی در باره‌ی پایداری اقتصادی نیز در همین زمان به بازار آمد. پیشینه‌ی موضوعی پایداری، یکی از قوی‌ترین اسناد را از طرف لستر براون^{۱۱} و دیگر نویسندگان در مؤسسه‌ی نظارت جهانی به دست آورد. این مؤسسه کتاب‌ها و مقالات متعددی در این زمینه منتشر کرد. از جمله‌ی این مقالات می‌توان به سلسله مقالات «نظارت جهانی و گزارش سالانه‌ی وضعیت جهان» اشاره کرد [Hayes, 1987; Lowe, 1991]. [1990; Brown, 1981].

ادبیات موضوعی مربوط به پایداری در دهه‌ی ۱۹۸۰ با تأسیس «اتحادیه‌ی بین‌المللی حفاظت از طبیعت» (IUCN) و «طرح راهبرد حفاظت جهانی» (۱۹۸۰)، در رابطه با کیفیت محیط با عنوان گزارش جهانی سال ۲۰۰۰ (۱۹۸۱) و از همه مهم‌تر، گزارش کمیسیون جهانی محیط و توسعه در سال ۱۹۸۷ به مدیریت نخست‌وزیر نروژ، گرو هارلم براندلند^{۱۲}، پیشرفت‌های زیاد کرد و کاملاً تقویت شد. رمان‌های علمی تخیلی مثل «اورسلا لو گوئین»^{۱۳} به توصیف جوامعی می‌پرداختند که با مسائلی از قبیل مصرف بیش از اندازه، بی‌عدالتی و نابودی محیط، دست و پنجه نرم می‌کردند. کتاب‌های «اکوتوپیا»^{۱۴}، اثر ارنست کالن باج^{۱۵} تصویری از یک جامعه‌ی موزون و پایدار را ارائه می‌کرد که نتیجه‌ی مشاهده‌ی اقدامات بعد از خروج فعالان محلی کالیفرنیا شمالی از بدنه‌ی اصلی حکومت ایالات متحده بود.

با انتشار گزارش کمیسیون براندلند تحت عنوان «آینده‌ی مشترک ما» در سال ۱۹۸۷، و کنفرانس زمین سازمان ملل در ریود د ژانیرو در سال ۱۹۹۱، توسعه‌ی پایدار به یکی از جریان‌های اصلی بین‌المللی تبدیل شد. تأثیر «IUCN» و گزارش‌های براندلند به طور خاص باعث جلب مشارکت و وسیع مقامات دولتی و ورود این گروه به جریان توسعه‌ی

پایدار شد. مشارکتی که وزای تصویری بود که در گزارش‌های جنجالی محققانی چون گروه طرف‌دار محدودیت‌های رشد، گزارش جهانی ۲۰۰۰، یا مؤسسه‌ی نظارت جهانی ارائه شده بود. در این بین، کمیسیون براندلند به طور خاص، از طرف هزاران سازمان و افراد فعال در سراسر جهان، کمک‌های علمی مناسبی دریافت کرد. این کمیسیون به درخواست دبیر کل سازمان ملل، موضوعات مورد توجه دو کمیسیون معروف دیگر سازمان ملل را دنبال کرد. یکی از این کمیسیون‌ها «برند» بود که به موضوعات شمال-جنوب می‌پرداخت و دیگری کمیسیون «پالم» نام داشت که موضوعات امنیتی و خلع سلاح را دنبال می‌کرد. به دنبال کمیسیون براندلند و نشست زمین در ریودوژانیرو و گزارش‌هایی مثل گزارش «آمریکای پایدار» و گزارش شورای ریاست جمهوری در رابطه با توسعه‌ی پایدار (PCSD) در سال ۱۹۹۶، تلاش‌هایی برای تعیین مسیر حرکت کشورهای خاص به سمت توسعه‌ی پایدار شروع شد. بزرگ‌ترین موج نوشته‌های علمی و تخصصی مربوط به پایداری در دهه‌ی ۱۹۹۰ و اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰، به ظهور رسید. اگر چه ابتدا انتظار می‌رفت این امر، موجی گذرا و موقتی باشد، اما اقدامات بعدی نشان داد که این روند هم‌چنان پشتناز و رو به رشد است و در سال‌های اولیه‌ی قرن جدید با سرعت بیشتری پی‌گیری می‌شود.

تعاریف و چشم‌اندازها

علی‌رغم چندین دهه بحث و بررسی، هنوز هیچ تعریف کامل و مورد پذیرشی از توسعه‌ی پایدار به دست نیامده است. در حال حاضر، تعاریف ارائه شده آن قدر زیادند که برخی اعتقاد دارند، این عبارت کهنه و قدیمی را می‌توان نوعی تکیه کلام در نظر گرفت [Wilbanks, 1994]. هولمبرگ و سندبروک (۱۹۹۲) عنوان داشته‌اند که در دهه‌ی ۱۹۹۰، بیش از ۷۰ تعریف متفاوت از این اصطلاح وجود داشته است. برخی از این تعاریف عبارت‌اند از:

- توسعه‌ی پایدار، توسعه‌ای است که نیازهای کنونی را بدون به خطر انداختن توانایی نسل‌های آینده برای برآوردن نیازهایشان تأمین می‌کند [کمیسیون براندلند، ۱۹۸۷: ۸].
- توسعه‌ی پایدار یعنی بهبود کیفیت زندگی انسان در حد گنجایش و ظرفیت موجود اکوسیستم‌ها [اتحادیه‌ی حفاظت محیط زیست جهانی، ۱۹۹۱].
- توسعه‌ی پایدار به ذخیره و موجودی حداقل و مستمری از سرمایه‌ی طبیعی نیاز دارد که به عنوان مجموعه‌ای از تمام دارایی‌های محیطی تعبیر می‌شود [دیوید پیرس، ۱۹۸۸].
- پایداری به معنای آن است که سطح کلی تنوع و بازدهی اجزا و ارتباطات سیستم‌ها حفظ یا تقویت شود [ریچارد نورگارد، ۱۹۸۸].
- توسعه‌ی پایدار هر نوع تغییری مثبتی است که سیستم‌های بوم‌شناختی، اجتماعی یا سیاسی را که جامعه بقای خود را مدیون آن‌هاست، تضعیف نمی‌کند [ویلیام ریز، ۱۹۸۸].
- پایداری، توانایی یک سیستم برای تأمین معاش افرادی است که

بتوانند برای دوره و مدتی نامحدود در آن زندگی کنند و به حیات خود ادامه دهند [اتو سونمار و تو].

● پایداری، یعنی حفاظت به اضافه بهبود، اصلاح و تجدید حیات [سیم وان دریم، ۱۹۹۴].

● پایداری استفاده بنیادی و معقولی از منابع است که در مقابل ایده‌ی رشد تصاعدی مادی قرار می‌گیرد [ارنست کالن باج، ۱۹۹۲].

● توسعه‌ی پایدار، توسعه‌ای است که در پی تأمین پنج شرط اساسی زیر است:

۱. ادغام و ترکیب حفاظت و توسعه؛

۲. ارضای نیازهای اصلی انسان؛

۳. دست‌یابی به عدالت و توازن اجتماعی؛

۴. تأمین استقلال، خوداتکایی اجتماعی و تنوع فرهنگی؛

۵. حفظ انسجام بوم‌شناختی [اتحادیه‌ی بین‌المللی حفاظت از طبیعت، ۱۹۸۶ و Wheeler, 2006].

بر این اساس، تعاریف موجود از توسعه‌ی پایدار به قدری زیادند که آن را به مفهومی گمراه‌کننده تبدیل کرده‌اند. پرتی (۱۹۹۴) عنوان می‌دارد که این اصطلاح آن قدر بار معنایی متعدد دارد که نمی‌توان آن را به صورت دقیق تعریف و تبیین کرد. با وجود این، تعریفی که عمدتاً مورد استفاده قرار می‌گیرد، همان تعریف کمیسیون براندلند است؛ یعنی «توسعه‌ای که نیازهای کنونی و حاضر را بدون به خطر انداختن توانایی نسل‌های آینده برای برآوردن نیازهایشان، تأمین می‌کند.» به هر حال، این تعریف به چند دلیل، هنوز هم می‌تواند مورد نقد قرار گیرد؛ چرا که اولاً بیش از حد انسان‌مدارانه است. ثانیاً در آن مفهوم نیاز به خوبی تعیین حدود نشده است. آیا هر خانواده و واقعاً نیاز به دو ماشین دارد؟ به یک استخر چه طور؟ آیا یک خانه‌ی ۷۰۰ متری در قطعه زمینی به وسعت ۱۵۰۰ متر ضروری است؟ اگر هر خانواده‌ای در جهان این امکانات را در اختیار داشته باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ [Wheeler, 2006].

گروه‌های زیادی نیز از روش کمیسیون براندلند به خاطر تأکید بیش از حد بر منافع و علایق کشورهای صنعتی و عدم تردید نسبت به ضرورت رشد اقتصادی مستمر، انتقاد کرده‌اند. [Adams, 1990].

تعاریف دیگری از توسعه‌ی پایدار، توسط اتحادیه‌ی حفاظت جهانی در سال ۱۹۹۱ به این شرح ارائه شدند: «بهبود کیفیت زندگی انسان با توجه به ظرفیت و توان خودپالایی اکوسیستم.» در این تعریف نیز مفاهیمی چون «ظرفیت پذیرش» به طور دقیق تعریف نشده‌اند. این مفهوم ممکن است در رابطه با اهداف آموزشی بسیار مفید و سودمند باشد، اما در مباحث عملی بسیار مشکل و غیر قابل اجرا به نظر می‌رسد. گفتن این که ظرفیت پذیرش فلان حوضه‌ی آبریز، تعداد مشخصی گوزن است، مشکل نیست؛ چرا که می‌توان تعداد گوزن‌ها را شمرد و طی زمان ورود و خروج آن‌ها را تجزیه و تحلیل کرد و آن‌ها را به یک نقطه‌ی خاص تخصیص داد. اما گفتن این که یک منطقه‌ی خاص و معین یا یک سیاره در کل، چه قدر می‌تواند از یک گونه‌ی خاص مثل انسان را در خود جای دهد و تأمین کند، بسیار سخت است؛ زیرا انسان‌ها می‌توانند

منابعی را که استفاده می‌کنند، تغییر دهند و یا آن‌ها را از فواصل دور دست تأمین کنند و اگر منابعی کمیاب شد، منابع دیگری را جای‌گزین آن‌ها سازند.

هنوز هم نویسندگانی وجود دارند که تعاریفی را ترجیح می‌دهند که پایداری را حفظ ذخایر و سرمایه‌های بوم‌شناختی و اجتماعی می‌دانند. روش مذکور بر اساس این اصل اقتصادی ساخته شده است که زندگی با منافع حاصل از سرمایه‌گذاری (در این مورد خاص ذخیره‌ی منابع طبیعی سیاره‌ی زمین) بر استفاده از اصل سرمایه ترجیح دارد. مثلاً، اقتصاددان بریتانیایی دیوید پیرس عنوان داشته است که «توسعه‌ی پایدار بر این اساس استوار است که موجودی و ذخیره‌ی سرمایه‌های طبیعی نباید طی زمان کاهش یابد» [Pearce, et al., 1990, p.1]. اگرچه از لحاظ مفهومی این روش نیز دچار ابهاماتی است و احتمالاً رگه‌هایی از انسان‌مداری را در بر دارد و درباره‌ی اندازه‌گیری و این که آیا جای‌گزینی منابع و ذخایر امکان‌خواهد داشت یا خیر، تردیدهایی را مطرح می‌کند [Wheeler, 2006].

اغلب طرف‌داران توسعه‌ی پایدار موقعی که با سؤالات و تردیدهایی در تعریف خود مواجه می‌شوند، از موضع اصلی عدول می‌کنند و به تعریف براندلند برمی‌گردند. آدامز (2001: xvi) در بیانیه‌ی اعتراضی خود نسبت به توسعه‌ی سبز، عنوان داشت که «مسیر رسیدن به توسعه‌ی پایدار با نیات و اهداف خیرخواهانه هموار می‌شود. حال آن که در حال حاضر بیشتر در پی فصاحت بیان و ساده‌سازی بیش از حد این عبارت هستیم و همین امر باعث نادیده گرفتن سؤالات اساسی در این ارتباط می‌شود. این ساده‌انگاری به قدری زیاد است که آن را به یک تعریف کاملاً نامناسب تبدیل کرده است.»

به هر حال، بهتر است از یک تعریف نسبتاً ساده و فرایندمدار استفاده کنیم که روی رفاه طولانی مدت تأکید می‌کند. بر این اساس، توسعه‌ی پایدار عبارت است از: «توسعه‌ای که بهداشت و سلامت انسان و سیستم‌های بوم‌شناختی را بهبود می‌بخشد.» این تعریف از بحث‌های بهبوده مربوط به ظرفیت موجود، نیازها یا وضعیت و میزان پایداری، دوری می‌کند. در حالی که بر فرایند حرکت مستمر در جهت رسیدن به شرایط طبیعی و انسانی سالم‌تر و مناسب‌تر تأکید دارد. از لحاظ نظری، حداقل می‌توان از طریق فرایندهای مشارکتی که در آن‌ها تمام سهام‌داران یا نقش‌آفرینان توسعه مشخص و معین هستند، در مورد جهات این فرایند به توافق رسید و پیشرفت را به وسیله‌ی شاخص‌های گوناگون سنجید.

اگرچه نویسندگانی که درباره‌ی پایداری مطلب نوشته‌اند، همگی نگرانی‌های اساسی و یکسانی در مورد جهات توسعه‌ی جهانی داشته‌اند، اما چندین تفاوت اساسی نیز در نگاه آن‌ها ملاحظه می‌شود. یکی از اختلافات اصلی این نویسندگان، نوع نگاه به فناوری، عقلانیت علمی و رشد اقتصادی است. برخی به توان و قدرت این عوامل توجه داشته‌اند و برخی آن‌ها را نادیده گرفته‌اند. در رویکرد نخست، نویسندگان غالباً با جنبش‌های حفاظت در داخل کشورهای صنعتی و

نمایندگی‌های بین‌المللی توسعه و مؤسسات تحقیقاتی که در پی تجزیه و تحلیل‌های دقیق علمی، اقتصادی و سیاسی در روند کار هستند، همکاری و ارتباط دارند. در این حال هدف اصلی آن است که به اهداف بوم‌شناختی از طریق برآورد دقیق و کمی اثرات محیطی، تجزیه و تحلیل گزینه‌های سیاست اقتصادی، تنظیم مقررات صنایع بخش خصوصی و تنظیم و تعیین انگیزه‌های بازاری دست پیدا کنیم.

در مقابل، دیگران معتقدند که توسعه‌ی پایدار اساساً با ساختارهای اقتصادی سرمایه‌داری کنونی و شیوه‌های زندگی منطبق با آن در تضاد است. مثلاً جامعه‌شناس استرالیایی تد تراپنر^{۲۲} معتقد است: «یک جامعه‌ی پایدار زمانی شکل می‌گیرد که مرفه‌مدار نباشند، خودکفایی در حد بالایی قرار داشته باشد و اقتصاد بر حسب شرایط محلی و در مقیاس کوچک شکل بگیرد و رشد اقتصادی صفر باشد. [Trainer, 1986, p.5]. البته چنین دیدگاهی در محافل علمی، طرف‌داران زیادی ندارد و در اقلیت قرار دارد. اما توده‌ی مردم حمایت چشم‌گیری از آن به عمل می‌آورند.

دومین شکاف و جدایی این است که برخی روی بحران‌های بوم‌شناختی متمرکز شده‌اند و گروهی دیگر بر نیازهای اجتماعی و عدالت تأکید دارند. بوم‌شناسان جدی و طرف‌داران اصلی حفظ محیط زیست در کشورهای صنعتی عمدتاً به رویکرد اول توجه می‌کنند، ولی بوم‌شناسان اجتماعی و گروه‌های فعال در سطح توده‌ها در جهان سوم، دیدگاه دوم را ترجیح می‌دهند. فعالان جهان به اصطلاح در حال توسعه، غالباً توجه و نگرانی جهان اولی‌ها را در مورد محیط جهانی مردود می‌دانند. به عقیده‌ی این گروه، هدف اصلی کشورهای صنعتی آن است که جهان سوم را از دست‌رسی به مزیت‌هایی که کشورهای صنعتی از آن‌ها بهره می‌برند، محروم کنند. از طرف دیگر، فعالان کشورهای در حال توسعه، طرف‌داران فرایند پایداری در آمریکای شمالی و اروپا را به خاطر متمرکز شدن روی مسئله‌ی مصرف بیش از حد جهان اول مورد انتقاد قرار می‌دهند. بعضی از همین فعالین جهان سوم، از کارها و فعالیت‌های کمیسیون براندلند نیز انتقاد می‌کنند و اعتقاد دارند که این کمیسیون نیز مفاهیم متداول و سنتی رشد اقتصادی را بدون توجه به مصرف بیش از اندازه و استثمار جهان سوم در نظر گرفته است. با این وجود، عده‌ای نیز با عقیده‌ی نیکولاس هیلارد موافق هستند. به عقیده‌ی این دانشمندان: «رابطه‌ای درونی و عمیق بین بحران‌های بوم‌شناختی و موضوعات وسیع‌تر عدالت اجتماعی و اقتصادی وجود دارد» [Norberg-Hodge, and Goering, 1986]. بنابراین، توسعه‌ی پایدار را باید به روشی مورد توجه قرار داد که نیازهای محیطی و عدالت خواهانه را با هم مدنظر قرار دهد.

بخش دیگری از موضوع آن است که مشخص کنیم، حیطه و دخالت افراد بومی در روند مدل‌سازی توسعه‌ی پایدار تا کجاست و این افراد چه نقش و جایگاهی در این فرایند دارند. به عبارت دیگر، تعداد زیادی از بوم‌شناسان و فعالان اجتماعی با هلنا نوربرگ هودج^{۲۳} و پیتر گوئرینگ^{۲۴} موافق هستند که اعتقاد داشتند جوامع سنتی تنها مدل‌های

آزمایش شده‌ی توسعه‌ی پایدار واقعی هستند [Norberg-Hodge, and Goering, 1986, p.20]. نویسندگانی مانند جری مندر^{۲۵} به خردمندی و دانش قوی فرهنگ‌های بومی در زمینه‌ی ارتباط نسبتاً هماهنگ با زمین اشاره می‌کنند. به عقیده‌ی این افراد، چنین فرهنگ‌هایی بهترین روش‌ها را برای ارتباط متناسب با طبیعت ارائه می‌دهند و فرهنگ‌های مادی غرب باید از آن‌ها درس بگیرند [Mander, 1991]. اما عده‌ای این دیدگاه را بسیار خیال‌پردازانه و رمانتیک می‌دانند و اعتقاد دارند که خود افراد بومی همواره با روش‌های غیر پایدار با طبیعت ارتباط برقرار می‌کنند. احتمالاً مطالب و علل متعددی در مخالفت و یا تأیید هر دو دیدگاه در دست است. با وجود این، به نظر می‌رسد که تقریباً تمامی افراد سنتی با نوعی تحسین و احترام به زمین و طبیعت نگاه می‌کنند که ضرورت دارد، جهان صنعتی از آن‌ها درس بگیرد.

بخش پایانی اختلاف، به نگرانی‌های در حال تغییری مربوط است که در خود علم بوم‌شناختی دیده می‌شود. یکی از این مباحث ویژه این است که کم‌کم از این دیدگاه که اکوسیستم‌ها به تدریج به سوی تعادل و توازن حرکت می‌کنند و نهایتاً به آن می‌رسند، دست برداریم و به سوی روش‌های فرایندگرا حرکت کنیم. یعنی بدانیم که طبیعت ماهیتی متغیر و آشوب‌گونه و بی‌نظم و غیر قابل پیش‌بینی دارد و نمی‌توان سیستم‌ها و نظام‌های طبیعی متمایل به سوی تعادل و توازن را واقعی فرض کرد. نگاه تعادل‌گرا به اکوسیستم، معمولاً در نظریات سنتی بوم‌شناسی ائورژن اودام^{۲۶} و دیگران مطرح شده است که بررسی‌های خود را عمدتاً برای رسیدن به شرایط توسعه‌ی انسانی پایدار و با ثبات به انجام رسانده‌اند. در دیدگاه دوم، تغییرات پیوسته و بیشتری مورد نظر است تا جریان توسعه به نحوی تنظیم شود که در جهت رفاه انسانی و تعادل بوم‌شناختی کامل حرکت کند [Wheeler, 2006].

همان‌طور که در بررسی تاریخی ادبیات موضوع مشخص شد، طرف‌داران توسعه‌ی پایدار، نظرات و راهبردهای متفاوتی را مطرح کرده‌اند. شاید بهترین نقطه‌ی آغاز برای بررسی این دیدگاه‌های متفاوت آن باشد که آن‌ها را به چهار گروه اصلی طبقه‌بندی کنیم: طرف‌داران حفظ محیط زیست، اقتصاددانان، طرف‌داران عدالت و توازن و نویسندگان معنویت‌گرا یا اخلاقیون.

طرف‌داران حفظ محیط زیست بیشتر به مباحث تهدیدآمیز مربوط به بحران‌های بوم‌شناختی می‌پردازند و از این انگیزه‌ها برای جلب توجه سایرین استفاده می‌کنند. در این گروه، دامنه‌ی وسیعی از فعالین قرار می‌گیرد که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به مدیران زیست محیطی مشغول به کار در شرکت‌های بزرگ (که تا حدی به بهره‌مندی معتقدند و یا طرف‌دار حداقل دخالت در طبیعت هستند) تا بوم‌شناسان حرفه‌ای و متخصص اشاره کرد که عمیقاً از حفظ زمین اولیه طرف‌داری می‌کنند.

اقتصاددانان از زبان و ابزارهای اقتصادی و علم اقتصاد استفاده می‌برند؛ شاخه‌ای نیمه علمی که بر ارزش‌گذاری پولی پدیده‌ها و کارایی بیشتر توجه دارد. مهم‌ترین مسئله‌ی مورد توجه نویسندگان اقتصادی این است که موضوعات محیطی و اجتماعی را در چارچوب و ساختاری

اقتصادی تحلیل کنند. برای مثال، این گروه توسعه‌ی پایدار را فرایندی می‌دانند که در پی حفظ سرمایه‌های طبیعی است یا بهره‌گیری از سازوکارهای بازار سعی دارند، آلودگی محیطی را رفع کنند.

طرف‌داران عدالت و توازن بیشترین توجه خود را به بی‌عدالتی‌های موجود، استثمار و مصرف بیش از حد جهان اول، معطوف داشته‌اند. به عقیده‌ی این گروه، این بخش از جهان در پی آن است که به نحوی توان اقتصادی و سیاسی را به سوی بهره‌کشی سوق دهد. چنین افراد و گروه‌هایی به لحاظ سیاسی بر ضد جهانی شدن اقتصاد قیام کرده‌اند و در پی کنترل مناطق محلی بر فعالیت‌های اقتصادی هستند.

نویسندگان مذهبی و معنائگر و اخلاقیون، ضرورت تغییر ارزش‌ها و تعیین یک مجموعه‌ی فکری [ارزشی] به عنوان پیش شرط توسعه‌ی پایدار را گوشزد می‌کنند. این دیدگاه عنوان می‌دارد که چنانچه انسان‌ها بتوانند در ارتباط خود با زمین و خودشان بازنگری کنند، بهتر می‌توانند با خود و زمین همکاری و ارتباط داشته باشند. اکوفمیست‌ها در زمینه‌ی نقد توسعه، مسیر مشابهی را دنبال می‌کنند و اعتقاد دارند که توجه خاص به ارزش‌های مردانه و نقطه‌نظرات و قوانین و مقررات مورد توجه این افراد، اصلی‌ترین مشکلات توسعه به شیوه‌ی کنونی است.

طبقه‌بندی‌هایی از این نوع، روش‌های بسیار ساده و مفیدی برای سازمان‌دهی پیشینه‌ی موضوعی پایداری و مجموعه‌ی محیط، اقتصاد و عدالت هستند که از جمله اهداف توسعه‌ی پایدار تلقی می‌شوند.

معیارهای ارزیابی انطباق برنامه‌ها و پروژه‌های اجرایی با توسعه‌ی پایدار:

با وجود آن که معیارها و شاخص‌های متعددی برای توسعه‌ی پایدار توسط افراد و گروه‌های گوناگون ارائه شده است، لیکن معیارهایی که بیش از سایرین در این زمینه مورد استفاده قرار می‌گیرد، شاخص‌هایی هستند که توسط سلمن (۱۹۹۵) معرفی شده‌اند. از نظر این دانشمندان، برنامه‌ای پایدار است که شرایط زیر را مورد توجه قرار داده باشد:

۱. حمایت از سرمایه‌های طبیعی حساس، شامل:

● دفاع از کیفیت هوا؛

● دفاع از کیفیت آب؛

● دفاع از زیستگاه‌های عمده؛

● حداقل بهره‌برداری از منابع تجدیدناپذیر.

۲. حفاظت و نگهداری از منابع طبیعی، شامل:

● به‌کارگیری اهرم‌های برنامه‌ریزی در حفظ منابع طبیعی؛

● حداکثر استفاده از توان‌های احیا و بازسازی؛

● فعال نگاه داشتن مستمر کاربری اراضی؛

● ایجاد فضاهای سبز به‌عنوان یک راهبرد.

۳. آینده‌نگری در تصمیمات، شامل:

● برنامه‌ریزی با افق بلند مدت؛

● توجه به ارزش واقعی منابع طبیعی در تصمیم‌گیری‌ها؛

● استفاده از امتیازهای خاص در تصمیم‌گیری‌ها؛

● استفاده از روش ارزیابی در تصمیم‌گیری‌ها (EIA).

۴. توجه به عدالت اجتماعی در جامعه و بین نسل‌ها، شامل:

● توجه به آثار زیست‌محیطی در تمام عرصه‌ها؛

● الزام هم‌بستگی با سازمان‌ها و نهضت‌های خارجی؛

● پی‌گیری مستمر بررسی وضعیت و کیفیت محیط؛

● نظارت بر فعالیت‌های صنعتی به منظور آگاهی از تولید و دفن ضایعات صنعتی؛

۵. چرخه‌ی سالم توسعه، شامل:

● حداکثر استفاده از ارزیابی زیست‌محیطی در ارزیابی پروژه‌های عمرانی؛

● سازگاری و هماهنگی بین سیاست‌های توسعه؛

● استفاده از روش‌های برنامه‌ریزی محیط‌زیست بر اساس ظرفیت‌ها و آستانه‌ها؛

● در دست‌رس قرار دادن اطلاعات زیست‌محیطی صحیح و کامل برای مدیران و تصمیم‌گیرندگان؛

● معرفی نمونه‌های موفق بهره‌گیری از انرژی، مواد، حمل و نقل و...

۶. ترغیب و تشویق مردم به:

● تصمیم‌گیری شفاف؛

● اتخاذ سیاست‌های مناسب برای پارانه‌ها؛

● ارائه‌ی طرح‌های توسعه‌ای که ارتباط و هم‌فکری را ارتقا می‌بخشند.

۷. استفاده از محصولات با دوام شامل:

● نظارت بر تولید کالاها؛

● استفاده از ابتکارات جدید؛

● سعی در توافق و حل و فصل مسائل.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به پیامدهای حاصل از چندین دهه اجرای راهبردهای یکسو نگرانه‌ی توسعه‌ی پایدار و پیامدهای ناخواسته‌ی آن‌ها، امروزه توجه ویژه‌ای به مسئله‌ی توسعه‌ی پایدار و راه‌کارهای دست‌یابی به آن می‌شود. به همین دلیل، در حال حاضر هیچ راهبرد توسعه‌ای، حداقل بدون اهداف پایداری، آن‌هم در سطوح محلی، موفقیت چندانی به دست نمی‌آورد. این مفهوم وقتی در قلمرو واقعی خود در نظر گرفته شود، علاوه بر نوع راهبرد، گزینش نوع برنامه‌ها و پروژه‌های اجرایی را شامل می‌شود. اما علی‌رغم اهمیت و جایگاه توسعه‌ی پایدار در فعالیت‌های روزانه و برنامه‌ریزی در سطوح متفاوت، این اصطلاح در برخی از موارد به عنوان تکیه کلامی تزینی، به اشکال گوناگون به کار می‌رود. هر فردی با توجه به اهداف خاص خود، تفسیر مشخصی از این اصطلاح دارد. و اعمال و رفتار خود را بر اساس آن توجیه می‌کند. حتی در مواردی دولت‌ها نیز با قرار دادن این اصطلاح به عنوان پسوند به دنبال نام انواع برنامه‌های عمرانی و اجرایی، به نوعی به توجیه رفتار خود می‌پردازند. به همین دلیل، بررسی و خاستگاه این مفهوم و تعریف و قلمرو آن برای محققان و علاقه‌مندان به توسعه‌ی پایدار، بسیار مفید خواهد بود.

Mifflin, Boston.

10. Gottlieb, Robert (1993). *Forcing the Spring*. Island Press, Washington.
11. Hayes, Denis (1987). *Repairs, Repairs, Reuse, Recycling*. Worldwatch Institute, Washington.
12. Holmberg, J. and R. Sandbrook (1992). *Sustainable Development*. Earthscan, London.
13. Lowe, Marcia D. (1990). *Alternatives to the Automobile*. Worldwatch Paper, Washington.
14. _____. D. (1991). *Shaping Cities*. Worldwatch Paper, Washington.
15. Maconachie, Roy (2007) *Urban Growth and Land Degradation in Developing Cities*. Ashgate, England and USA.
16. Mander, Jerry (1991). *In the Absence of the Sacred*. Sierra Club Books, San Francisco.
17. Marsh, George Perkins (1864). *Man and Nature*. Macmillan, London.
18. Mazmanian, Daniel A. and Michael E. Kraft (eds) (1972). *Toward Sustainable Communities*. MIT Press, Cambridge.
19. Meadows, Donella et al. (1972). *Beyond the Limits*. Chelsea Green, Post Mills, Vt.
20. Mumford Lewis (1934). *Technics and Civilization*. Harcourt, Bruce & Co., New York.
21. Norberg Hodge, Helena and Peter Goering (1986). *The Future of Progress*. International Society for Ecology and Culture, Berkeley.
22. Pearce, David et al. (1990). *Sustainable Development*. Edward Elgar, London.
23. Pretty, J.N. (1994). *Alternative Systems of Inquiry for a Sustainable Agriculture*. University of Sussex.
24. Roszak, Theodore (1972). *Where The Wasteland Ends*. Doubleday Garden City.
25. Swlman, P., (1995). *Local Sustainability: Can the Planning System Help Get Us From Here to There?* T.P.R. 66(3) 1995.
26. Simon, Julian L. (1981). *The Ultimate Resource*. Princeton University Press, Princeton.
27. Teilhard de Chardin, Pierre (1959). *The Phenomenon of Mand*, Harper, New York.
28. Trainer, Ted (1986). *Abandon Affluent*, Zed Books, London.
29. Ward, Barbara and Rene Dubos (1972). *Only one Earth*. W.W.Norton, New York.
30. Wheeler, Stephen M. (2006). *Planing for Sustainability*, London and New York, Routledge.
31. Wilbanks, T.J. (1994). *Sustainable Development in Geographic Perspective*. *Annals of the Association of American Geographers*, 84 (4), pp. 541-556.
32. *World Commission on Environment and Development (1987), Our Common Future*, Oxford University Press, New York.
33. Wurster, Donald (1993). *The Wealth of Nature*, Oxford University, New York.

در این راستا، باید توجه داشت که توسعه‌ی پایدار، علاوه بر تأکید بر تساوی حقوق در درون و بیرون جوامع، به این اصل مهم توجه دارد که پایداری یک حلقه‌ی واسط است. بدین معنا که رسیدن به پایداری در یک مکان، بدون توجه به شرایط مکان‌های دیگر امکان‌پذیر نیست.

بی‌نوشته

1. Donella Meadows
2. Aristotle
3. Aldo Leopold
4. David Rlesman
5. William H. whyite
6. Mumford
7. Rachel Carson
8. Kenneth boulding
9. Barry commoner
10. Theodore Roszuk
11. Barbard ward
12. Rene' dubos
13. Matriice strong
14. Abraham Maslow
15. Carl rogers
16. Pierre Teilhard de chardin
17. Julian Simon
18. Lester Brown
19. Gro Harlem Brundtland
20. Ursula le Guin
21. Feotopia
22. Ernest callenbach
23. Ted Trainer
24. Helenu Norberg-Hodge
25. Peter Goering
26. Jerry Mander
27. Eugene P.Odum

منابع

1. Adams, W.M (1990). *Green Development*, Routledge, New York.
2. _____. (2001) *Green Development: Environment and Sustainability in the Third World*, Second Edition, Routledge, london.
3. _____. (2001). *Green Development*, Routledge, London.
4. Belenky, Mary Field et al. (1986). *Womens Ways of knowing*. Basic Books, New York.
5. Brown, Lester R. (1981), *Building a Sustainable Society*, Norton, New York.
6. Carson, Rechcl (1962), *Silent Spring*, Fawcett Crest, New York.
7. Commoner, Barry (1972), *The Closing Circle*, Knopf, New York.
8. Gilligan, Carol (1982), *In a Different Voice*, Harvard University Press, Cambridge.
9. Goldsmith, Edward et al. (1972). *Blueprint for Survival*. Houghton